

ارائه مدل اثرگذار مشارکت اجتماعی بر نگرش به توسعه سیاسی

(مورد مطالعه: مردم شهر تهران)

ارسیا بابک^۱ - احمد ساعی^۲ - ابوالقاسم طاهری^۳ - علیرضا ازغندی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۵

چکیده:

پژوهش حاضر تحت عنوان "ارائه مدل اثرگذار مشارکت اجتماعی بر نگرش به توسعه سیاسی" در بین شهروندان تهرانی بالای ۱۸ سال شهر تهران انجام گرفته است. این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر اثرگذاری مشارکت اجتماعی و ابعاد چهارگانه آن بر نگرش نسبت به توسعه سیاسی و ابعاد سه گانه (رضایت از اوضاع سیاسی، احساس آزادی سیاسی و احساس تعلق به جامعه) می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش پیمایش است و تکنیک جمع آوری داده‌ها نیز پرسشنامه می‌باشد. که پرسشنامه‌ها بین ۷۲۴ نفر از افراد نمونه که بصورت کاملاً تصادفی به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند، توزیع گردید. نتایج نشان داد که مشارکت اجتماعی و تمامی ابعاد چهارگانه آن (گرایش به نظم اجتماعی، حس مسئولیت پذیری افراد، حس امنیت اجتماعی و بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی) بر روی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به توسعه سیاسی تأثیر مثبت دارند.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، توسعه سیاسی، رضایت از اوضاع سیاسی، احساس آزادی

سیاسی و احساس تعلق به جامعه

^۱ - دانش آموخته دکتری، علوم سیاسی (مسایل ایران)، گروه علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

babakarsia@yahoo.com

^۲ - دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ نویسنده مسئول

saie@ut.ac.ir

^۳ - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

a-taheri@srbiau.ac.ir

^۴ - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

a-azghandi@srbiau.ac.ir

مقدمه و طرح مسأله

بسیاری از کشورهای جهان سوم عموماً با دولت‌هایی حجیم روبرو هستند که خود را برای انجام تمامی امور و فعالیت‌های مورد نیاز جامعه موظف می‌دانند. بنابراین غالب برنامه ریزی‌ها از بالا به پائین و متمرکز انجام می‌گیرد و به دیدگاه توسعه مشارکتی (به معنای مشارکت تشکل - های مردمی و سازمان‌های مردم نهاد در سیاستگذاری و اجرای برنامه توسعه) کمتر توجه می - شود. برخی از کشورها نیز به اهمیت موضوع پی برده و زمینه‌های لازم را جهت استفاده از ظرفیت های مردمی فراهم کرده‌اند. لذا ملاحظه می‌شود که برای ورود به بحث توسعه به طور عام و توسعه سیاسی به طور خاص، امروزه حتی حکومت‌های استبدادی تک حزبی و رژیم‌های نظامی، تلقی مثبت از واژه مشارکت داشته و همگی مدعی وجود مشارکت در درون خود هستند.

توسعه سیاسی که امروزه از مهم‌ترین وجوه توسعه در جهان است، در جوامع امروزی شامل سه ضلع مهم دولت، جامعه مدنی و شهروندان است. (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۲۲۸) این مفهوم، مفهومی پرمجاده در عرصه نظری و شاید دور از دسترس عمل اجتماعی است. پشت سر گذاشتن دروازه‌های توسعه سیاسی و برپایی جامعه توسعه‌یافته سیاسی در هر کشوری مستلزم عبور دشوار و گاهی پرمخاطره از یک دوران گذار سیاسی است. در واقع دستیابی به توسعه سیاسی یعنی فرآیندی که در جریان آن نظام‌های ساده اقتدارگرای سیاسی جای خود را به نظام‌های حق رأی همگانی، احزاب سیاسی و بوروکراسی‌های مدنی می‌دهد، نیازمند آگاهی سیاسی، حرکت عمومی شهروندان، بالا رفتن سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی شهروندان است. بنابراین «اگر جامعه‌ای بخواهد به سوی توسعه برود، باید به سوی مشروعیت پیش رانده شود و منافع نخبگان سیاسی حاکم و منافع عموم مردم همسو و نزدیک گردد». (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۲۲۱) لذا برای دستیابی توسعه سیاسی وجود حداقلی از مشارکت مردم ضرورت دارد، و چنانچه این سطح از مشارکت فراهم نگردد، توسعه سیاسی امکانپذیر نخواهد بود.

مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین‌گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیردولتی دارند، که در قالب سیاست‌های اجتماعی، مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرایندهای اجتماعی مختلف را هدف خود می‌دانند. (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۱۰) انجمن‌های داوطلبانه مهم‌ترین عرصه شکل - گیری و سامان‌دهی فعالیت‌های مشارکتی در جامعه محسوب می‌گردند از این منظر، مشارکت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با جامعه مدنی دارد، از دیدگاه چلبی انجمن‌های داوطلبانه نوعی

بستر سازی مناسب برای مشارکت اجتماعی را فراهم می‌آورند. از یک طرف تشکل‌های مشارکتی با جلب همکاری افراد، زمینه اتصال هرچه بیشتر آنها به جامعه را فراهم آورده و مشارکت فردی در امور اجتماعی را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر با بسط شبکه‌های اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی به گسترش مشارکت فعالانه و داوطلبانه افراد جامعه کمک می‌کنند. (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۹۰) لذا اهمیت مشارکت از سوی صاحب‌نظران پذیرفته شده است، به ویژه پس از تغییر نگاه به شیوه حکمرانی در قرن بیستم و هژمونی دموکراسی به مثابه الگوی زمامداری این واژه از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار گشته است، و ارتباط تنگاتنگی با توسعه یافته است.

با مرور بر ادبیات توسعه سیاسی مشخص می‌شود که در اکثر موارد توسعه با واژه‌های دموکراسی، برابری و مشارکت تعریف شده است. نویسندگان ادبیات توسعه سیاسی و نوسازی دموکراسی، مشارکت و برابری را اصولی برگشت ناپذیر و وابسته به صورت‌های معین تحول سیاسی و اجتماعی قلمداد کرده‌اند (گن ذیر، ۱۳۶۹: ۲۵۲-۲۵۱) پس مشارکت هم نتیجه وجود آزادی و توسعه سیاسی در جامعه و هم عامل استقرار، حفظ و بقای آنهاست و به این دلیل هم شرط لازم برای توسعه اجتماعی و سیاسی و هم نتیجه آنهاست. رابطه مشارکت اجتماعی و توسعه سیاسی در متون پژوهشی نیز نمایان است به گونه‌ای که افرادی در تحقیقات خود مانند دانیل لرنر (۱۹۵۶)، میر طیب موسوی (۱۳۸۹)، حسین بشیریه (۱۳۸۰) و شهرزاد رستگار شریعت پناهی (۱۳۷۹) به نقش مشارکت اجتماعی در توسعه سیاسی اذعان داشتند.

برخی از مشکلات ساختاری و عملکردی برنامه‌های توسعه ناشی از نارسایی‌هایی است که در این حوزه داریم، به خصوص اگر این نکته را در نظر بگیریم که قسمت بزرگی از هزینه‌های اجرایی شدن طرح‌ها را به طور مستقیم و غیرمستقیم مردم پرداخت می‌کنند، موضوع مشارکت مردم در اجرا ملموس‌تر می‌شود. (پوراحمد و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۵) مشارکت اجتماعی مولفه بنیادین برنامه ریزی خوب است. طرح جامعه و فراگیر طرحی است که با مردم انجام شده باشد نه برای مردم. (زیمرمن، ۱۹۹۶: ۱) نتیجه مشارکت مردم در فرآیند توسعه می‌تواند تعهد آنها را به فعالیت‌های توسعه‌ای و اجتماع محلی شان تقویت کند. (متا، ۱۹۸۴: ۱۷۸)

تجربه اندک ایران در فعالیت‌های حزبی بعد از انقلاب مشروطیت، ضعف نسبی گروه‌های برگزیده سیاسی و وجود عوامل نیرومندی که سیر تاریخ سیاسی ایران را به سوی ساخت قدرت مطلقه سوق می‌داد راه توسعه ایران را تغییر دادند. تحکیم ساخت قدرت مطلقه مانع تکوین احزاب به

عنوان مجاری مشارکت و رقابت سیاسی گردید. ساخت قدرت مطلقه نه تنها مبتنی بر روابط قدرت شخصی است بلکه موجب نهادزدایی از سیاست و گسترش روابط شخصی و غیررسمی شدن فرآیندهای سیاسی نیز می‌گردد. سیاست حکومت بیشتر معطوف به جذب و حل نیرو-های سیاسی بود و نه پذیرش و پرورش آنها. تمامی این موارد باعث شده که موانع زیادی در مقابل توسعه سیاسی قرار بگیرد. انباشت قدرت سیاسی در ایران و تمرکز منابع اجبار در دست حکومت زمینه مناسبی برای اعاده سیاست غیررسمی مبتنی بر دوره‌ها و گروه‌های پنهان و غیرپنهان بوجود آورد. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۴) در کل می‌توان گفت که در برنامه‌های توسعه و نوسازی در ایران، توجه زیادی به مشارکت مردم و ایجاد سازوکارهایی جهت واگذاری برخی اختیارات تصمیم‌گیری و اجرایی به آنها نشده است. همچنین بی‌ثباتی‌ها و ناامنی اجتماعی و تسلط حوزه دولتی بر بخش خصوصی، زیست جهان افراد را با مشکلات جدی مواجه کرده و نگرش‌های دنیاگیزانه و فردگرا مجال ظهور یافته است. در نتیجه آنچه اهمیت زیادی پیدا کرده حفظ حوزه خصوصی و منافع فردی است و توجه به مصالح جمعی و پیگیری آن در این میان مطرح نبوده است. گسترش این امر در اقدامات توسعه‌ای اخیر به همراه محدودیت‌های ساختاری برای مشارکت، تعلق خاطر افراد را به مصالح جمعی و امور عمومی و احساس قدرت تأثیرگذاری بر آنها را کاسته است. (زارع و روهنده، ۱۳۹۴: ۶۶)

بنابراین با توجه به آنچه ذکر آن رفت توسعه سیاسی و مشارکت اجتماعی دو مقوله‌ای است که به نظر می‌رسد ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، لذا در این پژوهش برآنیم که به این سوال پاسخ دهیم که مشارکت اجتماعی و ابعاد آن چه تأثیری بر نگرش افراد نسبت به توسعه دارد؟ همچنین با توجه به اهمیت توسعه سیاسی در کشور ایران، این رساله به بررسی میزان آن در بین شهروندان تهرانی می‌پردازد و با شناسایی و رتبه‌بندی مولفه‌های تأثیرگذار بر آن، بتواند به راهکارهای عملی و مؤثری برای بالا بردن میزان توسعه سیاسی در جامعه دسترسی پیدا کند.

توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال هنوز ابهام و عدم صراحت زیادی در مورد این دانشواژه وجود دارد. (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۴) پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، با روندی بسیار سریع،

دگرگونی وضعیت‌ها را نشان داد و از این راه نسل جدید دانشمندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی- سیاسی را بازبینی کنند. نسل جدید سیاست‌شناسان تشخیص دادند که با وجود زمینه‌های اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی بازمانده از سده‌های پیشین و موثر بر نحوه کار ایشان، می‌توانند روندهای سیاسی غیرغربی را حتی با وجود تفاوت با روندهای سیاسی غربی، به طور موفقیت‌آمیز مطالعه کنند. (پای، ۱۳۸۵: ۹۹) باید اذعان کرد که دانشواژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان رشته‌ای درباره رشد، نوسازی و توسعه دولت‌های جدید در جهان سوم صورت گرفته، تعریف دقیق و مشخصی ندارد. اندیشمندانی از قبیل لوسین پای^۱، گابریل الموند^۲، لئونارد بایندر^۳، مایرون وینر^۴، دیوید اپتر^۵، هارولد لاسول^۶ و ساموئل هانتینگتون^۷ در این زمینه مطالعات تجربی زیادی درباره نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه بویژه از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل می‌آورند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند.

رابرت دال توسعه سیاسی را تحقق تدریجی نوعی پلیارشی از دموکراسی می‌داند. لوسین پای، حرکت نظام سیاسی به سوی مظاهر تجدد و مبانی آن مانند قانون مداری، لیاقت سالاری، مشارکت، حرکت به سمت توسعه اداری، رواج دموکراسی، دگرگونی پایدار و منظم و نهادینه شدن آن و نیز ارتقای کارایی نظام سیاسی را توسعه سیاسی می‌داند و همه این موارد را در سازگاری با جوامع صنعتی طرح می‌کند. در نتیجه در حوزه تعریف عام توسعه سیاسی عبارت است از حرکت به سوی دموکراسی. (خرمشاد، ۱۳۸۴: ۹۰)

نظریه‌های توسعه سیاسی

نظریات توسعه سیاسی با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و رهایی کشورهای جهان سوم از استعمار به طور گسترده در مطالعات سیاسی مطرح شد. گروهی با نگرش کمی و برخی دیگر با نگاهی کیفی و ساختاری به توسعه سیاسی پرداخته‌اند. برخی نیز با رویکردی خاص سعی در برشمردن شاخص‌ها و پارامترهایی مشخص برای آن برآمده‌اند. نظریه‌های توسعه سیاسی را

¹ - Pey. L
² - Almond. G
³ - Binder. L
⁴ - Wiener. M
⁵ - Apter. D
⁶ - Lasswell. H
⁷ - Huntington. S

می‌توان در دو قالب نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی و نظریه‌های جدید توسعه سیاسی دسته‌بندی نمود.

نظریه‌های کلاسیک توسعه، انقلاب رفتارگرایی، بعد از جنگ جهانی دوم وارد علم سیاست شد، که توسل به آن بکارگیری فنون کمی بود. در این رویکرد توسعه سیاسی صرفاً به عنوان محصول پدیده‌های خارجی از جمله به عنوان اثری از دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از جمله مهمترین نظریه‌ها در این راستا نظریه کارکردگرایی توسعه است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظریه‌های جدید توسعه سیاسی، مفهوم دموکراسی به عنوان مفهومی سیاسی و به عنوان روش و فناوری به کار می‌رود که در سطح نخبگان معنا دارد؛ نه آنگونه که در نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، برداشتی حداکثری از دموکراسی مطرح بود که ابعادی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد و ورای نخبگان سیاسی قابل شناسایی و گسترش است. بر همین اساس، هانتینگتون که از صاحب نظران متاخر توسعه سیاسی است، بر نقش ناچیز توده‌ها در گذار به دموکراسی تاکید می‌کند و براساس مطالعات آماری و میدانی نشان می‌دهد که از ۳۳ مورد گذار در موج سوم دموکراسی تنها در ۶ مورد توده‌ها قدری نقش داشته‌اند و با همین برداشت حداقلی از دموکراسی می‌گوید از میان ۱۹۲ کشور جهان، ۱۲۱ کشور دموکراتیک نامیده می‌شوند، یعنی فرآیند توسعه سیاسی را طی کرده‌اند و ۷۲ کشور از حداقل دموکراسی برخوردار نیستند که بیشترین آنها شامل کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی می‌شود. (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ۱۶-۳۰)

نظریه کارکردگرایی توسعه سیاسی

این نظریه نظام سیاسی را به مثابه مجموعه‌ای از عناصر به هم پیوسته در نظر می‌گیرد. به نظر آلموند و کلمن، تمامی نظام‌های سیاسی دارای ارزشها، هنجارها، ساختارها و نقش‌ها هستند. ارزش همان فرهنگ سیاسی است. هنجارها قوانین هستند، ساختارها، نهادهای سیاسی هستند و نقش‌ها همان منصب‌ها و پست‌های سیاسی هستند. هر نظام سیاسی در هر سطحی از توسعه، مجهز به ساختارهای سیاسی قابل مقایسه با ساختارهای موجود در جوامع نو است. در تمامی نظام‌های سیاسی، کار ویژه‌های یکسانی صورت می‌گیرد و همه ساختارهای سیاسی چند کارکردی هستند و تمام نظام‌های سیاسی چند کارکردی هستند، و تمام نظام‌های سیاسی

ترکیبی از نو و سنت هستند. هفت کار ویژه آموزش و عضوگیری سیاسی، بیان منافع، تجمع منافع، ارتباطات سیاسی، تمهید قوانینی، اجرای قوانی و عملکرد قضایی در نظام سیاسی وجود دارد. کارکردهای نظام سیاسی عبارتند از: تبدیل و استحاله، کارویژه‌های تطبیق و بالاخره کار-آمدی نظام سیاسی و پاسخگویی است و ارزش‌ها همان فرهنگ سیاسی است که در جوامع بدوی، سنتی و جدید متفاوت است.

نظریه‌های ساختارگرایی توسعه سیاسی

مفهوم اصلی ساختارگرایی، نفی کارگزاری انسان، گروه‌ها و طبقات اجتماعی است و بر تأثیر تعیین کننده ساختارهای ناخودآگاه و پنهان و پوشیده بر آگاهی و عمل انسان تأکید شده است. انسان به مثابه حامل ساختارهای ناخودآگاه و ساخت گرایی معرفتی در فرانسه و در آرای گاستون باشلار (۱۹۶۲-۱۸۸۴) و مارسل موس (۱۹۵۰-۱۸۷۲) مطرح شده همانگونه که گوینده لزوماً از ساختارها و زبان خویش آگاه نیست، افراد هم از ساختارهای اصلی کردارهای خود آگاه نیستند. روانکاو ژاک لاکان هم در ساخت گرایی مؤثر بود. نمونه برجسته ساخت گرایی در جامعه شناسی سیاسی لویی آلتوسر (۱۹۹۰-۱۹۱۸) است. او معتقد بود انسان نه نویسنده و نه بازیگر تاریخ است و آگاهی و کارگزاری سوژه، اوصاف ذاتی آن نیست، بلکه برساخته ایدئولوژی است و ساختار خود کارگزار اصلی است. در این حوزه می‌توان از نیکوس پولاتزاس نیز نام برد. این رویکرد از نظر زمانی نیز با توجه به ارزشی که برای تاریخ قائل است، توسعه سیاسی را فرآیندی بلندمدت و قابل بررسی و ارزیابی می‌داند.

در واقع نظریه‌های ساختاری دراز مدت بر زمینه‌های ایجاد توسعه سیاسی تأکید دارد. برای مثال وقتی بروس روست^۱ از خشونت و بی ثباتی سیاسی سخن می‌گوید، بحث جالبی را مطرح می‌کند و آن اینکه وجود نابرابری به عنوان یک متغیر اجتماعی همواره منشا بی ثباتی سیاسی نیست، هر چند در جامعه فقیر نابرابری موجب خشونت می‌شود، اما در جامعه ثروتمند با طبقه متوسط بالا، نابرابری منجر به خشونت نمی‌شود. (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۶۸)

نظریات جدید توسعه سیاسی

برخلاف نظریه‌های کلاسیک ساختار گرا، کنش‌گرایانه هستند و رویکردی کوتاه مدت به توسعه سیاسی دارند و به نوعی مهندسی فرهنگی و اجتماعی قائل هستند؛ البته نه از نوع

^۱ - Race Ruse

تمامیت خواهانه آن که در رژیم‌های تمامیت خواه اعمال می‌شود، بلکه به جهت اهمیتی که به نقش کنشگر در فرآیند توسعه سیاسی قائل هستند. (پوپر، ۱۳۷۷: ۳۵۴؛ بوستی ۱۳۷۹: ۵۷-۶۵)

اگر در نظریه‌های کلاسیک ساختاری بر خصلت مکانیکی و رابطه علی بین زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و توسعه سیاسی تأکید می‌شود، در نظریه‌های جدید بر نقش آگاهانه نیروها و کارگزاران اجتماعی و سیاسی به ویژه طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی تأکید می‌شود و همین جا دو شاخه از نظریه‌های جدید از هم متمایز می‌شوند. در نظریه‌های جامعه محور که در آرای برینگتن مور، آدام پرزورسکی^۱ و گوران تربورن^۲ بیان شده است، بر نقش طبقات اجتماعی خارج از عرصه قدرت دولتی در فرآیند توسعه سیاسی تأکید می‌شود که می‌توان از آن با عنوان پلورالیسم کلاسیک نام برد که بر تکامل و تقویت و گسترش توانایی های جامعه تأکید دارند و در نظریه‌های دولت محور بر نقش و صورت بندی نیروهای سیاسی برخوردار از قدرت به ویژه نخبگان حاکم تأکید می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۵۹ - ۱۸۳) در واقع نقش کوتاه مدت کنشگر در توسعه سیاسی در دو گونه نظریه‌های جدید یعنی نظریه‌های جامعه محور و نظریه‌های دولت محور ظهور متفاوتی دارد.

نظریه‌های جدید جامعه محور

گزاره‌های اصلی نظریه‌های جامعه محور درباره توسعه سیاسی که در آرای مور، پرزورسکی و تربورن مطرح شده، عبارت اند از:

الف) دموکراسی حاصل عمل و مبارزه طبقه بورژوازی است. ب) دموکراسی نتیجه سازش و مصالحه بورژوازی و کارگران است. ج) دموکراسی حاصل مبارزات طبقه کارگر است.

رینگتون مور در ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، سه راه گذار از جهان سنتی به مدرن را معرفی می‌کند.

۱) راه نوسازی دموکراتیک و سرمایه دارانه است که در انگلستان، فرانسه و آمریکا طی انقلاب‌های خشونت آمیز اتفاق افتاد.

۲) راه دوم نوسازی راه انقلاب محافظه کارانه است که در آلمان و ژاپن پیش آمد و به پیدایی فاشیسم انجامید اقدام از بالا با محوریت اشراف حاکم).

^۱ - Adam Przeworski

^۲ - Gron Thernborn

۳) راه‌نوسازی کمونیستی مانند انقلاب دهقانی در روسیه و چین.

بررسی نظرات مور نشان می‌دهد سه عامل کلیدی در تحلیل مور وجود دارد. رابطه اشراف زمین دار یا درباره واکنش اشراف زمین دار نسبت به مقتضیات تولید برای فروش در بازار یا کشاورزی تجاری و رابطه اشراف زمین دار با بورژوازی شهری. مور نتیجه‌گیری می‌کند هر جا طبقه زمین دار و بورژوا همسو بودند، شرایط گذار به دموکراسی سخت شده است. از سوی دیگر دهقانان نیز همواره مانع دموکراسی بوده‌اند. (مور ۱۳۶۹، ۱۴-۱۵) پژوهش‌های این نظر مور را که ممکن است بورژوازی نقش عمده‌ای در گذار به دموکراسی داشته باشد، اما تحکیم و تثبیت دموکراسی نیازمند پذیرش و سازش با طبقه کارگر خواهد بود، تایید می‌کند و گوران توپورن هم این مطلب را مطرح می‌کند. نکته مهم آن است که تحلیل‌های مور و پژوهش‌های درباره نقش طبقه کارگر در ایجاد دموکراسی بیشتر مبنای تاریخی دارد تا منطقی.

نظریه‌های دولت محور نخبه گرا

این دسته از نظریه‌ها که در آرای فیلد، هیگلی و برتن^۱ جمع بندی شده است، مبتنی بر این فرض اساسی است که دموکراسی تحولی از بالا و نتیجه کنشها و واکنش‌های نخبگان حاکم است و نخبگان حاکم مجموعه تصمیم‌گیرندگان در بزرگترین و مهمترین سازمان‌ها و نهادهای عمومی در هر جامعه‌ای هستند، کسانی که بر منابع قدرت سیاسی تسلط دارند و نهادها و سازمان‌ها را کنترل می‌کنند. (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

همبستگی ساختاری شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی در بین گروه‌ها و جناح‌های تشکیل دهنده طبقه حاکمه و پایگاه کم و بیش اجتماعی مشابه آنهاست. همبستگی با اجماع ارزشی نیز اتفاق نظر نسبی جناح‌ها و اجزای تشکیل دهنده نخبگان حاکم در خصوص قواعد رسمی و غیر رسمی کردار سیاسی و نیز در باب ارزش و اهمیت نهادهای سیاسی است. به عبارت دیگر وجود گفتمانی یگانه بین نخبگان درباره مقولات سیاسی است. بر همین اساس می‌توان سه نوع صورت بندی از نخبگان حاکم ارائه داد.

۱) طبقه حاکم گسیخته از نظر همبستگی ساختاری و ارزشی که در رژیم‌های بی ثبات مشاهده می‌شود و با ویژگی‌های زیر قابل شناسایی است:

الف) مردم نسبت به نخبگان سیاسی و نسبت به یکدیگر بی اعتماد هستند. ب) زبان‌های

¹ - Field , Higley & Burton

سیاسی متنوعی وجود دارد و وحدت ذهن و زبان ممکن نیست. ج) زندگی سیاسی در این وضعیت، عرصه مرگ و زندگی است. د) خشونت بخش لاینفک سیاست ورزی است.

۲) طبقه حاکمه از نظر ایدئولوژیک و ارزشی یکپارچه است، اما از نظر ساختاری گسیخته است که در رژیم‌های با ثبات اما غیر دموکراتیک قابل شناسایی است. در این رژیم‌ها یک جناح مسلط با برخورداری از منابع قدرت در محور تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرد و دیگر گروه‌ها خود را با آن منطبق می‌کنند.

۳) طبقه حاکمه هم از نظر همبستگی ساختاری، یکپارچه است و هم از حیث اجماع ارزشی به طور نسبی اجماع دارد که این مدل در رژیم‌های با ثبات مبتنی بر نظام نمایندگی قابل مشاهده است. در این رژیم‌ها رقابت‌های سیاسی مسالمت آمیز و برد و باخت‌ها نسبی است و هیچ گروهی بر دیگر گروه‌ها تسلط ایدئولوژیک و ساختاری ندارد. (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۲۹)

توسعه سیاسی از دیدگاه نهادگرایی ساموئل هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون در نظریه توسعه سیاسی خود تلاش کرده ترکیبی از نظریه‌های جامعه محور و دولت محور ارائه دهد که توأم با تأکید بر عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است. او نظامی را توسعه یافته تلقی می‌کند که به نهادهای پایدار، جا افتاده، پیچیده، مستقل و منسجم مجهز باشد. به عبارت دیگر یک نظام سیاسی هنگامی کارآمد و معتبر است که از درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد. او از سه زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به عنوان ضرورت‌های توسعه سیاسی نام می‌برد. وی زمینه اقتصادی را شامل سه مرحله می‌داند. مرحله اول، توسعه اقتصادی و افزایش ثروت ملی و ظهور اقتصاد پرتنوع، پیچیده و نوین است. مرحله دوم، شکل‌گیری منابع جدیدی از ثروت و قدرت خارج از چارچوب دولت است. مرحله سوم، ضرورت واگذاری بخشی از روند تصمیم‌گیری از جانب دولت می‌باشد.

هانتینگتون توسعه را امری بازگشت ناپذیر می‌داند و با نظریه‌های کلاسیک که توسعه را امری مداوم می‌داند مخالف است. توسعه پدیده‌ای است که در تمامی ادوار زندگی بشر وجود داشته است. لذا توسعه فقط امری امروزی نیست. توسعه نباید با نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشتباه گرفته شود. نه تنها صنعتی شدن، تنها منبع توسعه سیاسی نیست، بلکه گاهی اوقات مزاحم توسعه هم هست یا حداقل آن را به تأخیر می‌اندازد. توسعه سیاسی را باید بر مبنای معیارهای مستقل سیاسی و جهان شمول تعریف کرد. لذا هانتینگتون با تعریف نهادینه

کردن به توسعه سیاسی می‌رسد. لذا آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه یافته تلقی می‌کند که به نهادهای پایدار، جا افتاده، پیچیده، مستقل و منسجمی مجهز باشند. او روند نهادینه کردن را شامل ضرورت توسعه سازمان‌ها و آئین‌های زیربنایی متعدد می‌داند که به اندازه کافی ثابت و از نظر مردم مربوطه ارزشمند باشند. یک نظام مستلزم رسیدن به سطح عالی از تطبیق، پیچیدگی، استقلال و پیوستگی است. در جوامع جهان سوم، با روند سریع نوسازی، نیروهای اجتماعی به ستیز بر می‌خیزند. لذا توسعه سیاسی در این جوامع به تأخیر می‌افتد. هانتینگتون توسعه سیاسی را تابعی از درجه نهادینگی نظام سیاسی و سنجش نهادینگی نظام سیاسی را با چهار عامل ممکن می‌داند. تطبیق پذیری در برابر تصلب و پیچیدگی در برابر سادگی، استقلال در برابر تبعیت؛ و پیوستگی در برابر ناپستگی. (هانتینگتون، ۱۳۸۱)

نظریه کارکردگرایی نوپردازی شده دیوید اپتر

اپتر هم مانند هانتینگتون قائل به تفکیک بین توسعه و نوسازی است. توسعه روندی عام و جهانشمول است که شامل تمامی تغییرات می‌شود که به بهبود طبقه بندی اجتماعی یا تقسیم جدید نقش‌های اجتماعی می‌انجامد. برعکس، نوسازی پدیده خاصی است که معنای محدود داشته و متضمن ورود نقش‌های جدید اجتماعی برخاسته از جامعه صنعتی در دل جامعه سنتی است. اپتر به نوعی سنت و تجدد را آشتی می‌دهد، این کار با لحاظ کردن عناصر سنتی در روند نوسازی به دست می‌آید. نظام سیاسی وظیفه دارد حفظ تطبیق جامعه‌ای را که خود نیز جزئی از آن است، تضمین کند. اپتر دو نوع نظام آشتی و بسیجی را تفکیک می‌کند. در دوره نوسازی آشتی متوجه ادعاهای مشارکت توده‌های مردم در فرآیند مذاکره است. در دوره صنعتی این آشتی بیشتر می‌شود و در دوره نظام بسیجی سعی دارد توده‌های علاقه مند به سیاست را نظم داده و طبقات اجتماعی در حال جوانه را سازمان دهد. لذا با حذف ساختارهای سنتی، مشکل مشارکت را با توسل به راه‌های آمرانه حل می‌کند.

مشارکت اجتماعی

مشارکت مفهوم تازه‌ای نیست و بشر همواره به مشارکت فزاینده روی آورده، اما از نیمه دوم قرن بیستم با نگرشی نو به موضوعی کلیدی تبدیل شده است. واقعیت امر این است که گذر به شیوه مشارکتی اداره امور و برنامه‌ریزی برای آن ضروری و گریزناپذیر است؛ زیرا هم ظرفیت -

ها برای مشارکت بالا رفته و هم مسائل پیچیده‌تر از آن هستند که به وسیله تعداد معدودی قابل حل باشند. (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۴) مشارکت، سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۵۷)، شرکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به‌طور کلی تمام ابعاد حیات معنایی است که ساروخانی از مشارکت ارائه داده است. (همان: ۵۶۸)

نظریه‌های مشارکت

دانشمندان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی برای تبیین مشارکت نظریات مختلفی مطرح کرده‌اند که در این بخش با توجه به موضوع مورد بررسی دو نظریه ساختارگرایی و ساختاری-کارکردی مدنظر قرار می‌گیرد.

نظریه‌های ساختارگرایی

بر اساس نظریات ساختارگرایان یکی از عوامل موثر در ارتباط مشارکت و توسعه سیاسی، ساختار دولت است. دولت‌ها را می‌توان بر حسب ساختارشان به انواع مختلف طبقه‌بندی کرد. کورد، حکومت‌ها را به سه نوع دموکراتیک یا مردم‌سالار، اقتدارگرا، تمامیت‌خواه یا توتالیتر تقسیم می‌کند. هر سه نوع دولت به مشارکت سیاسی شهروندان اهمیت می‌دهند، اما هر یک با دید خاصی به آن می‌نگرد. حکومت‌های اقتدارگرا برای حفظ مشروعیت خود سعی می‌کنند، مردم را به مشارکت‌های سمبولیک، ترغیب و حتی وادار کنند. حکومت‌های توتالیتر نیز که معمولاً یک حزب حاکم همه قدرت سیاسی را کنترل و بر همه فعالیت‌های شهروندان نظارت دارد، سعی می‌کند مردم را به بعضی از مشارکت‌های سیاسی، مانند رای دادن‌های صوری ترغیب کند و معمولاً در این کشورها به علت فشار سیاسی و کنترل سیاسی بالا میزان رای دادن بالاست. هیچ‌یک از این دو نوع نظام سیاسی خواهان مشارکت سیاسی واقعی و آزادانه و آگاهانه نیستند، بلکه تنها می‌خواهند مردم چنان که دولت می‌خواهد مشارکت سیاسی داشته باشند نه چنان که مردم خود می‌خواهند، در دولت‌های دموکرات و مردم‌سالار انتخابات مردمی واقعی صورت می‌گیرد. (کورد، ۱۹۸۵: ۷۸-۶۲؛ به نقل از وحیدی، ۱۳۹۶: ۶۳) با توجه به آنکه تنها در حکومت‌های دموکرات است که مشارکت واقعی مردم رخ می‌دهد، لذا تنها در این حکومت است که می‌توان انتظار توسعه سیاسی را داشت.

برای ایجاد روابط دوجانبه بین حکومت و حاکمان و مردم، شکل‌گیری نهادهایی برای ایفای

این نقش ضرورت دارند. این نهادها عبارتند از: احزاب سیاسی و تشکل‌ها، گروه‌های مدنی، رسانه‌های جمعی مستقل از دولت. در صورت وجود آزادی سیاسی لازم در جامعه، احزاب سیاسی، تشکل‌ها و گروه‌های مدنی در عرصه سیاسی شکل می‌گیرند و وسیله موثری برای مشارکت در هر سطحی را برای افراد جامعه فراهم می‌آورند. هدف مستقیم احزاب سیاسی، فتح قدرت یا شرکت در اجرای آن است. احزاب سیاسی در پی کسب کرسی‌های انتخاباتی و دارا بودن نمایندگان و وزرایی هستند که بتوانند حکومت را به دست گیرند. (دوورژه، ۱۳۶۹: ۴۲۶)

احزاب می‌توانند از یک طرف بر دولت و مسئولان دولتی نظارت داشته باشند و از آنها در قبال انجام کارهایشان پاسخ بخواهند و از طرف دیگر زمینه را برای مشارکت شهروندان در قالب اعضای حزب و یا فعالان رده‌های مختلف حزبی فراهم می‌کنند. در جوامع مدرن و دموکراتیک، احزاب سیاسی هستند که زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان عادی جامعه را ایجاد می‌کنند. (مارگر، ۱۹۸۱: ۲۷۸؛ به نقل از وحیدی، ۱۳۹۶: ۶۳) همچنین سایر تشکل‌های مدنی، مانند سازمان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیر دولتی که جنبه صنفی داشته به دنبال تاثیرگذاری در سیاست‌های حکومتی و تامین خواسته‌های اعضای خود هستند، به همین دلیل زمینه را برای عضویت اعضای صنف خود و مشارکت فعالانه سیاسی آنها فراهم می‌آورند. (همان: ۲۷۰)

نظریه‌های ساختاری-کارکردی

بسیاری از جامعه‌شناسان که با دو موضوع ساختار و کنش، به تحلیل تصاویر ذهنی و نظری خود پرداخته‌اند با بهره‌گیری از رویکرد ساختاری - کارکردی سعی در آشتی دو حوزه نظری و عملی داشته‌اند که اتفاقاً مؤثر هم بوده است. به اعتقاد آنان هر پدیده اجتماعی جدا از آن که در چه حوزه‌ای قرار دارد، نوعی ساختار مشخص و شکلی معین از کنش است که تحت عنوان ساختاری و کارکردی قابل بحث است. این دسته از اندیشمندان معتقدند مشارکت نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی دارای ساختار و کنش مرتبط به هم است که براساس ویژگی‌های مترتب بر این نوع تحلیل، تعبیر و تفسیر از مشارکت ملموس‌تر است. (نژادبهرام، ۱۳۸۸: ۸۶)

در این رویکرد نظری مشارکت به مثابه کنش اجتماعی در پرتو مفهوم ثبات و تعادل ساختاری تبیین می‌شود. در این الگو جامعه به عنوان نظام به هم بسته و متشکل از اجزا و عناصری هم‌رنگ و هم‌ساز در نظر گرفته شده که به طور مستمر محدوده خود را حفظ و نگهداری می‌کند و در تعادل و توازن مداوم به سر می‌برد. براساس مفهوم تعادل ساختاری، بقا و دوام

جامعه به همکاری و توافق اعضای آن بر سر ارزش‌های سیاسی که در عین حال مبین وجود نوعی وفاق کلی هم هست، بستگی دارد (گیدنز، ۱۳۸۱: ۷۶۶)، در این رویکرد، هر نظام اجتماعی از بخش‌ها و عناصر مرتبطی تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که هر بخش در ارتباط بینابین و فیما بین با بخش‌های دیگر قرار دارد. چنین مجموعه متشکلی به دنبال حصول به نوعی تعادل و توازن است. از این رو هر بخش از نظام اجتماعی به طریقی عمل می‌کند که به حفظ و بقای بخش دیگر کمک کند. از طرفی هر تغییری در یک بخش از نظام اجتماعی به واسطه ارتباط قوی آن با بخش‌های دیگر به آن بخش‌ها و اجزا انتقال می‌یابد و کل مجموعه (نظام اجتماعی) را دست‌خوش تغییر و بی‌ثباتی می‌سازد. (ماسیونیس، ۲۰۰: ۱۲-۱۱؛ به نقل از وحیدی، ۱۳۹۶: ۶۴) از این‌رو کارکرد هریک از بخش‌ها به گونه‌ای است که به انسجام ثبات و اعتدال کلی نظام منجر می‌شود، به این ترتیب نظام اجتماعی همواره میل به ایجاد نوعی بالانس و تعادل دارد.

به طور کلی اندیشه‌های تعادل و نظم، بنیاد دیدگاه‌های ساختاری - کارکردی را تشکیل می‌دهد. در همین خصوص نظریه نظم، عقل و خرد بشری را برای شناخت نظم دستوری و قوانین حاکم بر نظم اجتماعی به کار می‌گیرد. انسان با توسل به عقل و خرد، قوانین جامعه و تاریخ را به دست می‌آورد و با اتکا به آن به ترمیم نابسامانی‌ها می‌پردازد و از فروپاشی و گسیختگی نظام اجتماعی پیشگیری می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۴۵)، ریتزر همچنین متذکر می‌شود که به لحاظ جامعه‌شناختی، تأکید بر مسئله تعادل و نظم، صورت‌بندی اجتماعی مشخصی را اقتضا می‌کند، به این معنا که توزیع و تقسیم اجتماعی کار میان افراد جامعه به شکل خاص و برای حفظ آنچه تعادل ساختاری خوانده می‌شود، خود به خود مشخص‌کننده وظایف اجتماعی نیز هست. از سوی دیگر، از نظر کارکردگرایان، مشارکت، پدیده‌ای ذهنی است تا عینی از این رو، باید در شکل افکار، عقاید، تمایلات و قصد و نیت به عمل به حساب آورد. به این ترتیب، برای نهادی کردن فرهنگ مشارکت لازم است بسیاری از انگاره‌ها و قالب‌های پیش ساخته ذهنی را دگرگون کرد. نظریه پردازان ساختی-کارکردی برداشتی ابزاری از مشارکت دارند و معتقدند برای تسریع ورود افراد جامعه به فرایند مشارکت و ارتقای آن، باید تغییراتی در جهت-گیری‌ها و ویژگی‌های شخصیتی افراد جامعه ایجاد شود. در این رویکرد، عدم مشارکت در برنامه‌های توسعه، تحت عنوان سنت‌گرایی و مقاومت نسبت به مدرنیته تفسیر شده است

(سیف زاده، ۱۳۷۵: ۳۴۱)، که می‌تواند روند توسعه به معنای عام و توسعه سیاسی به معنای خاص را مختل سازد.

روش شناسی

این تحقیق به روش پیمایش اجتماعی^۱ انجام گرفته است و واحد تحلیل و نیز سطح مشاهده فرد است. سطح مشاهده^۲ ابتدا منابع موجود در این زمینه به روش اسنادی و بررسی ادبیات موضوعی جمع آوری شده و سپس چارچوب نظری تهیه گردیده است. نحوه سنجش و آزمون هر یک از متغیرهای تحقیق با استفاده از سوالات بسته، طیف‌های مجموع نمرات و مقیاس لیکرت بوده و با توجه به سطوح سنجش هر یک از متغیرها، به وسیله نرم افزار SPSS آزمون-های آماری مرتبط به کار گرفته شده است و سپس برای طراحی مدل تحقیق از نرم افزار معادلات ساختاری AMOS استفاده شده است.

جامعه آماری تحقیق نیز کلیه شهروندان تهرانی بالای ۱۸ سال شهر تهران اعم از زن و مرد می‌باشد، که در سال ۱۳۹۷ به نوعی در این استان مشغول زندگی هستند. برای محاسبه اندازه نمونه در تحقیقات اجتماعی از فرمول‌های گوناگونی استفاده می‌شود. اما در پژوهش حاضر با توجه به اینکه از نرم افزار AMOS جهت آزمون مدل استفاده می‌شود لذا می‌بایستی به ازای تعداد هر سوال بین ۵ تا ۱۰ پرسشنامه تکمیل نمود. لذا با توجه به امکانات مالی محقق تعداد ۷۵۰ پرسشنامه توزیع گردید که با توجه به ناقص بودن ۲۶ عدد از پرسشنامه‌ها، از نمونه حذف گردیدند و نتایج تعداد ۷۲۴ عدد پرسشنامه مورد تحلیل قرار گرفت.

در این تحقیق برای انتخاب مناطق شهری تهران، از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده نموده‌ایم. در این راستا از بین مناطق ۲۲ گانه تهران به صورت تصادفی، ۵ منطقه (۲۲ و ۱۸، ۱۲، ۴، ۳) را از شمال، جنوب و مرکز، شرق و غرب تهران انتخاب کرده‌ایم. سپس از بین ۵ منطقه انتخابی، ۵ حوزه را برگزیدیم و از بین ۵ حوزه ۱۰ بلوک را به صورت تصادفی انتخاب کردیم و از هر بلوک به صورت تصادفی تعدادی خانوار را انتخاب و از میان خانوارها نمونه‌ای که شامل افراد بالای ۱۸ سال می‌شود را به صورت تصادفی ساده برمی‌گزینیم و از آنها خواسته‌ایم که پرسشنامه مزبور را تکمیل نمایند.

^۱ - Social Survey

^۲ - Level Of Observation

اعتبار^۱ و روایی^۲

برای بررسی اعتبار، از اعتبار صوری استفاده شده است که با نظر و قضاوت داوران و متخصصان این رشته مفاهیم اصلی تحقیق مورد ارزیابی داوران قرار گرفته است. به منظور بررسی روایی متغیرهای اصلی تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. این ضریب نشان می‌دهد که تمام ابعاد متغیرهای تحقیق (بالای ۰/۷۰) از میزان قابل قبولی برخوردار است.

مختصات پیشینه‌ای

از مجموع ۷۲۴ پاسخگو حدود ۵۲/۱ درصد مرد و ۴۶/۸ درصد نیز زن هستند و ۱/۱ درصد نیز جنسیت خود را ذکر نکردند. بالحاظ ترکیب سنی حدود ۶/۶ درصد از پاسخگویان در این نمونه متعلق به گروه سنی ۲۵ سال و کمتر می‌باشند، ۱۵/۲ درصد به گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال، ۱۷/۷ درصد به گروه سنی ۳۱ تا ۳۵ سال، ۲۱/۸ درصد به گروه سنی ۳۶ تا ۴۰ سال، ۱۵/۲ درصد به گروه سنی ۴۱ تا ۴۵ سال، ۹/۹ درصد به گروه سنی ۴۶ تا ۵۰ سال و ۱۱/۹ درصد به گروه بیشتر از ۵۰ سال تعلق دارند. همچنین ۱/۷ درصد نیز سن خود را ذکر نکردند. بالحاظ وضعیت تأهل ۲۶/۶ درصد از پاسخگویان متأهل و ۷۱/۴ درصد نیز مجرد، و ۱/۹ درصد نیز وضعیت تأهل خود را ذکر نکردند. بالحاظ ترکیب تحصیلی ۰/۰۱ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی، ۱/۴ درصد راهنمایی، ۹/۱ درصد دیپلم یا دبیرستانی، ۱۰/۲ درصد فوق دیپلم، ۴۲/۷ درصد لیسانس، ۲۸/۹ درصد فوق لیسانس و ۶/۱ درصد دکتری می‌باشند. همچنین ۱/۵ درصد نیز تحصیلات خود را ذکر نکردند.

آزمون فرضیه‌ها

در اینجا توسعه سیاسی به عنوان متغیر وابسته با متغیر مستقل تحقیق یعنی مشارکت اجتماعی و ابعاد چهارگانه آن آزمون می‌شود.

* رابطه مشارکت اجتماعی و توسعه سیاسی

جدول شماره ۱: آزمون رابطه بین مشارکت اجتماعی و توسعه سیاسی

متغیرها	تعداد پاسخگو	انحراف معیار	میانگین
توسعه سیاسی	۷۲۴	۳/۶۰۶	۲۶/۶۷
مشارکت اجتماعی	۷۲۴	۴/۷۸۵	۴۸/۲۲
R= 0/446		Sig= 0/000	

^۱ - Validity

^۲ - Reliability

"مشارکت اجتماعی بر نگرش به توسعه سیاسی موثر است." میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۴۴۶ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن متوسط است و در سطح $Sig=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش میزان مشارکت اجتماعی در بین افراد نگرش به توسعه سیاسی در بین ایشان نیز قوی تر می‌شود.

تأثیر مشارکت اجتماعی بر ابعاد سه گانه توسعه سیاسی

در اینجا هریک از ابعاد سه گانه توسعه سیاسی که شامل رضایت از اوضاع سیاسی، احساس آزادی سیاسی و احساس تعلق به جامعه می‌باشد با متغیر مستقل مشارکت اجتماعی آزمون می‌شود.

جدول شماره ۲: رابطه مشارکت اجتماعی و ابعاد سه گانه توسعه سیاسی

مشارکت اجتماعی			متغیر مستقل
تعداد نمونه	معناداری	همبستگی	ابعاد متغیر وابسته
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۲۳۲	رضایت از اوضاع سیاسی
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۳۲۹	احساس آزادی سیاسی
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۱۹۱	احساس تعلق به جامعه

* مشارکت اجتماعی بر رضایت از اوضاع سیاسی موثر است
میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۲۳۲ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن نسبتاً ضعیف است اما در سطح $Sig=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش مشارکت اجتماعی، میزان رضایت از اوضاع سیاسی نیز افزایش می‌یابد.

* مشارکت اجتماعی بر احساس آزادی سیاسی موثر است
میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۳۲۹ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن متوسط است و در سطح $Sig=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش مشارکت اجتماعی، احساس آزادی سیاسی نیز تقویت می‌گردد.

* مشارکت اجتماعی بر احساس تعلق به جامعه موثر است
میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۱۹۱ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن نسبتاً ضعیف است و در سطح $Sig=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش مشارکت اجتماعی، میزان احساس تعلق به جامعه نیز افزایش می‌یابد.

تأثیر ابعاد مشارکت اجتماعی بر توسعه سیاسی

در اینجا هریک از ابعاد متغیر مستقل مشارکت اجتماعی با متغیر وابسته تحقیق یعنی توسعه سیاسی آزمون می‌شود.

جدول شماره ۳: رابطه میان ابعاد مشارکت اجتماعی و توسعه سیاسی

توسعه سیاسی			متغیر وابسته
تعداد نمونه	معناداری	همبستگی	ابعاد متغیر مشارکت اجتماعی
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۲۵۱	گرایش به نظم اجتماعی
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۲۸۹	حس مسئولیت‌پذیری افراد
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۲۷۶	حس امنیت اجتماعی
۷۲۴	۰/۰۰۰	۰/۲۶۸	بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی

* گرایش به نظم اجتماعی و مالی بر توسعه سیاسی موثر است

میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۲۵۱ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن متوسط است و در سطح $\text{Sig}=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش گرایش به نظم اجتماعی، نگرش به توسعه سیاسی در بین افراد تقویت می‌گردد.

* حس مسئولیت‌پذیری افراد بر توسعه سیاسی موثر است

میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۲۸۹ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن متوسط است و در سطح $\text{Sig}=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش حس مسئولیت‌پذیری افراد، نگرش به توسعه سیاسی در بین افراد تقویت می‌گردد.

• حس امنیت اجتماعی بر توسعه سیاسی موثر است

میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۲۷۶ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن متوسط است و در سطح $\text{Sig}=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش حس امنیت اجتماعی، نگرش به توسعه سیاسی در بین افراد نیز تقویت می‌گردد.

* بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی بر توسعه سیاسی موثر است

میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۲۶۸ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن متوسط است و در سطح $\text{Sig}=0/000$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی، نگرش به توسعه سیاسی در بین افراد نیز تقویت می‌گردد.

سطح مطلوبیت متغیرهای تحقیق

برای سنجش مطلوبیت نگرش افراد به توسعه سیاسی و مشارکت اجتماعی و ابعاد آنها، از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده می‌کنیم. لازم به ذکر است، از آنجائیکه تعداد گویه‌های هر متغیر برابر نیست لذا نمرات هر متغیر را ابتدا استاندارد کرده‌ایم که به صورت درصد درآمده و میانگین نظری آن را برای تمام متغیرها ۵۰ در نظر گرفته‌ایم.

جدول شماره ۴: آزمون T تک نمونه‌ای برای متغیرهای تحقیق و ابعاد آنها

Test Value = 50					متغیر
اختلاف میانگین	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	میزان آزمون t	
-17.89	32.11	.000	723	-27.35	احساس آزادی سیاسی
-18.28	31.72	.000	723	-54.53	رضایت از اوضاع سیاسی
2.31	52.31	.000	723	3.62	احساس تعلق به جامعه
-14.40	35.60	.000	723	-47.26	توسعه سیاسی
-6.97	43.03	.000	723	-19.20	گرایش به نظم اجتماعی
12.58	62.58	.000	723	29.70	حس مسئولیت‌پذیری افراد
12.63	62.63	.000	723	19.13	حس امنیت اجتماعی
5.024	55.02	.000	723	9.25	بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی
5.36	55.36	.000	723	18.09	مشارکت اجتماعی

در جداول فوق نتایج آزمون آماری t تک نمونه‌ای برای بررسی متغیر توسعه سیاسی و ابعاد سه گانه آن حاکی از آن است که تنها بُعد احساس تعلق به جامعه در سطح مطلوبی قرار دارد، و ابعاد احساس آزادی سیاسی و رضایت از اوضاع سیاسی و همچنین متغیر نگرش به توسعه سیاسی در بین افراد، با توجه به اینکه میانگین آنها پائین تر از میانگین نظری است، در سطح مطلوبی قرار ندارد.

بررسی داده‌های متغیر مشارکت اجتماعی و ابعاد آن نیز حاکی از آن است که متغیر مشارکت اجتماعی و ابعاد حس مسئولیت‌پذیری افراد، حس امنیت اجتماعی و بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی در سطح مطلوبی قرار دارند. اما بُعد گرایش به نظم اجتماعی در سطح مطلوبی قرار ندارند.

اولویت بندی متغیرها توسعه سیاسی و ابعاد آن

جدول شماره ۵: مقایسه میانگین رتبه بندی شده شاخص‌های توسعه سیاسی

Sig.	df	Chi-Square	میانگین رتبه	تعداد	توسعه سیاسی
۰/۰۰۰	۲	۴۶۰/۰۰۱	۱/۶۵	۷۲۴	احساس آزادی سیاسی
			۱/۷۱	۷۲۴	رضایت از اوضاع سیاسی
			۲/۶۴	۷۲۴	احساس تعلق به جامعه

در رتبه بندی بدست آمده از طریق آزمون فریدمن در خصوص بررسی و مقایسه اولویت بندی شاخص‌های توسعه سیاسی، شاخص احساس تعلق به جامعه با میانگین رتبه ۲/۶۴ در رتبه اول، شاخص رضایت از اوضاع سیاسی با میانگین رتبه ۱/۷۱ در رتبه دوم و شاخص احساس آزادی سیاسی با میانگین رتبه ۱/۶۵ در رتبه سوم قرار دارد. با توجه مقدار کای اسکور بدست آمده (۴۶۰/۰۰۱) و سطح معناداری حاصله که کمتر از ۰/۰۱ می باشد، می‌توان این اولویت بندی را بالحاظ آماری مورد تأیید دانست.

مشارکت اجتماعی و ابعاد آن

جدول شماره ۶: مقایسه میانگین رتبه بندی شده شاخص‌های مشارکت اجتماعی

Sig.	df	ChiSquare	میانگین رتبه	تعداد	مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	۳	۷۸۷/۶۱	۱/۴۶	۷۲۴	گرایش به نظم اجتماعی
			۳/۰۹	۷۲۴	حس مسئولیت‌پذیری افراد
			۳/۰۴	۷۲۴	حس امنیت اجتماعی
			۲/۴۱	۷۲۴	بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی

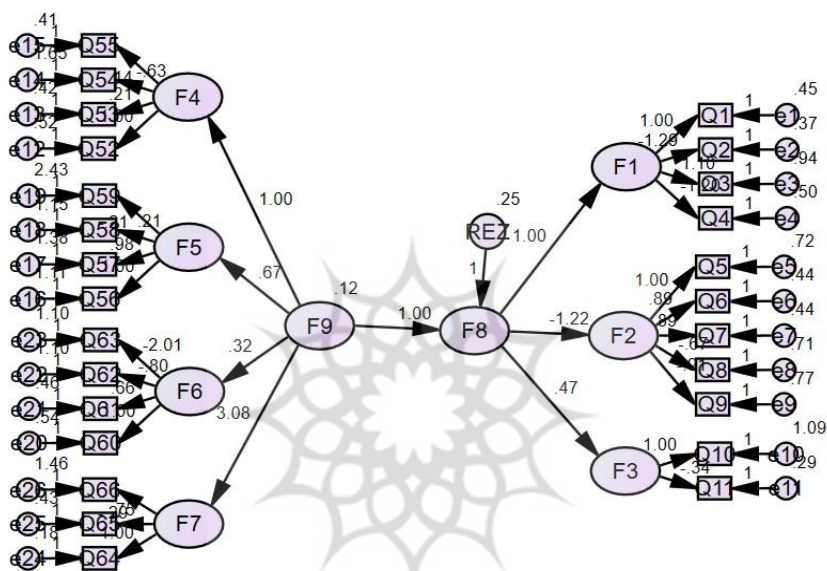
همانگونه که در جدول بالا دیده می‌شود، در رتبه بندی بدست آمده از طریق آزمون فریدمن در خصوص بررسی و مقایسه اولویت‌های شاخص‌های مشارکت اجتماعی، شاخص حس مسئولیت‌پذیری افراد با میانگین رتبه ۳/۰۹ در رتبه اول، شاخص حس امنیت اجتماعی با میانگین رتبه ۳/۰۴ در رتبه دوم، شاخص بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی با میانگین رتبه ۲/۴۱ در رتبه سوم و شاخص گرایش به نظم اجتماعی با میانگین رتبه ۱/۴۶ در رتبه چهارم قرار دارد. با توجه مقدار کای اسکور بدست آمده (۷۸۷/۶۱) و

سطح معناداری حاصله که کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد، می‌توان این اولویت بندی را بالحاظ آماری مورد تأیید دانست.

معادلات ساختاری

بررسی برازش مدل و تحلیل مسیر

در این قسمت ابتدا برازش مدل را بررسی کرده و سپس به تحلیل مسیر می‌پردازیم. برای برازش مدل ابتدا همه متغیرها را در مدل وارد می‌کنیم.



شکل شماره ۱: مدل اندازه گیری شاخص های متغیر مشارکت اجتماعی با توسعه سیاسی^۱

شاخص های برازش مدل فوق در جدول زیر مشاهده می‌شود:

جدول شماره ۷: شاخص های برازش مدل^۲

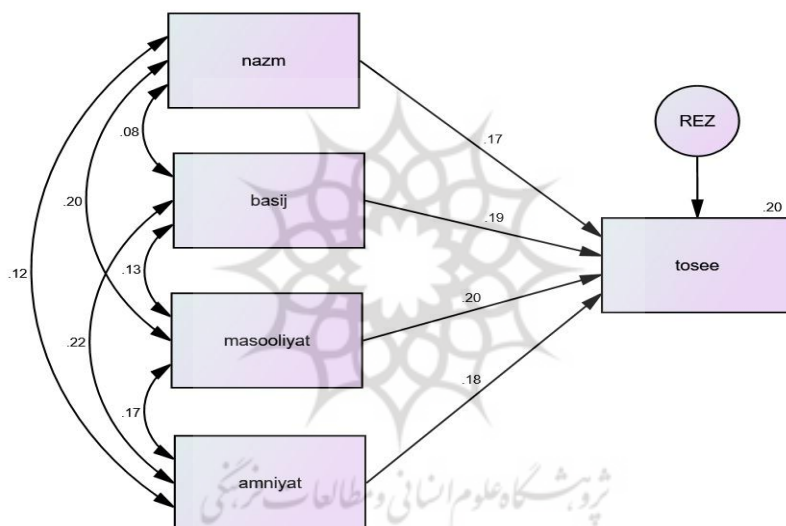
شاخص های نیکویی برازش				
IFI	CFI	NFI	RMSEA	CMIN/DF
۰/۹۶	۰/۹۳	۰/۹۷	۰/۰۹۶	۴/۶۸۶

^۱ - علامت اختصاری متغیرهای وارد شده در مدل: احساس آزادی سیاسی (F1)، رضایت از اوضاع سیاسی (F2)، احساس تعلق به جامعه (F3)، گرایش به نظم اجتماعی (F4)، بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی (F5)، حس مسئولیت پذیری افراد (F6)، حس امنیت اجتماعی (F7)، توسعه سیاسی (F8) و مشارکت اجتماعی (F9)

^۲ - CMIN/DF (خی‌دو تقسیم بر درجه آزادی)، NFI (شاخص برازش تعدیل شده)، CFI (شاخص برازش مقایسه‌ای)، IFI (شاخص برازش افزایشی)، RMSEA (ریشه میانگین مجذور خطای برآورد).

لازم به ذکر است حاصل CMIN/DF هر چه کوچکتر باشد بیانگر برازش بهتر است و معمولاً عدد ۵ را به عنوان نقطه برش مد نظر قرار می‌دهند. شاخص RMSEA نیز هر چه به صفر نزدیکتر باشد بیانگر برازش بهتر است. معمولاً عددی بین ۰/۰۵ تا ۰/۱۰ به عنوان نقطه برش مد نظر قرار می‌گیرد. سایر شاخص‌ها (CFI، IFI و NFI) هر چه به یک نزدیکتر باشد بیانگر برازش بهتر است. همان طور که مشاهده می‌شود حاصل تقسیم مقدار خی‌دو بر درجه آزادی برابر با ۴/۶۸۶ است. همچنین مقدار RMSEA برابر با ۰/۰۹۶ است. مقدار NFI، CFI و IFI نیز از نقطه برش تعیین شده بیشتر است. لذا مدل از برازش قابل قبولی برخوردار است. به سخن دیگر می‌توان مدل را به جامعه آماری تعمیم داد.

مدل اندازه‌گیری نهایی شاخص‌های متغیر مشارکت اجتماعی با توسعه سیاسی



شکل شماره ۲: مدل اندازه‌گیری نهایی شاخص‌های متغیر مشارکت اجتماعی با توسعه سیاسی

شاخص‌های برازش مدل فوق در جدول زیر مشاهده می‌شود:

جدول شماره ۸: شاخص‌های برازش مدل

شاخص‌های نیکویی برازش				
IFI	CFI	NFI	RMSEA	CMIN/DF
۰/۹۲	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۰۸۷	۱/۴۷

همان طور که مشاهده می‌شود حاصل تقسیم مقدار خی‌دو بر درجه آزادی برابر با ۱/۴۷ است. همچنین مقدار RMSEA برابر با ۰/۰۸۷ است. مقدار NFI، CFI و IFI نیز از نقطه

برش تعیین شده بیشتر است. لذا مدل از برازش قابل قبولی برخوردار است. به سخن دیگر می‌توان مدل را به جامعه آماری تعمیم داد.

جدول شماره ۹: واریانس تبیین شده توسعه سیاسی توسط شاخص‌های مشارکت اجتماعی

متغیر	Estimate
توسعه سیاسی	۰/۲۰۲

جدول فوق که نشان دهنده واریانس تبیین شده متغیر توسعه سیاسی است، در واقع ضریب تعیین تعدیل شده مدل را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار بدست آمده (Estimate= 0/202) می‌توان گفت که شاخص‌های متغیر مشارکت اجتماعی تقریباً به میزان ۰/۲۰ درصد توانسته است نگرش پاسخگویان به توسعه سیاسی را تبیین کند.

نتیجه گیری

مشارکت از مفاهیم اصلی زندگی اجتماعی است که در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند. بحث مشارکت سیاسی زنان در طول تاریخ مورد چالش‌های گسترده بوده که پیامدهایی را در جامعه از خود به جای گذاشته است، که در این بررسی تأثیرات آن بر توسعه سیاسی مورد آزمون قرار گرفته است. برای ورود به توسعه بیش از هر چیزی همراهی مردم در طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای الزامی است، بطوری که بدون مشارکت مردم روند توسعه با اختلال مواجه خواهد شد. نگاهی به کشورهای مختلف نشان می‌دهد که هر اندازه کشورها دموکرات تر می‌باشند که در آن مشارکت اجتماعی مردم شکل واقعی تر دارد، در نتیجه توسعه سیاسی نیز در این کشورها بیشتر است.

در این مقاله سعی شده است که سهم متغیر مشارکت اجتماعی و ابعاد آن در نگرش شهروندان تهرانی نسبت به توسعه سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. در راستای فرضیات تحقیق مشارکت اجتماعی و هریک از ابعاد چهارگانه آن از متغیرهای اثرگذار بر نگرش نسبت به توسعه سیاسی در نظر گرفته شده است. رابطه مشارکت اجتماعی و ابعاد آن در قالب فرضیات تحقیق مورد پژوهش تجربی قرار گرفت. نتایج حاکی از آن است که مشارکت اجتماعی و تمامی ابعاد چهارگانه آن بر روی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به توسعه سیاسی تأثیر مثبت دارند. همچنین متغیر مشارکت اجتماعی بر روی سه بُعد نگرش نسبت به توسعه سیاسی یعنی ابعاد رضایت از اوضاع سیاسی، احساس آزادی سیاسی و احساس تعلق به جامعه نیز تأثیر مثبت دارد. بالحاظ مطلوبیت نگرش شهروندان تهرانی به توسعه تنها بُعد احساس تعلق به جامعه در سطح مطلوبی

قرار دارد، و ابعاد احساس آزادی سیاسی و رضایت از اوضاع سیاسی و همچنین متغیر نگرش به توسعه سیاسی در بین افراد در سطح مطلوبی قرار ندارد. در خصوص متغیر مشارکت اجتماعی و ابعاد آن، متغیر مشارکت اجتماعی و ابعاد حس مسئولیت‌پذیری افراد، حس امنیت اجتماعی و بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی در سطح مطلوبی قرار دارند. اما بُعد گرایش به نظم اجتماعی در سطح مطلوبی قرار ندارند. بالحاظ اولویت بندی ابعاد توسعه سیاسی بُعد احساس تعلق به جامعه در اولویت نخست و ابعاد رضایت از اوضاع سیاسی و احساس آزادی سیاسی در اولویت‌های بعدی قرار دارند. در خصوص اولویت بندی ابعاد مشارکت اجتماعی نیز بُعد حس مسئولیت‌پذیری افراد در اولویت اول و ابعاد حس امنیت اجتماعی، بسیج گروه‌ها برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی و بُعد گرایش به نظم اجتماعی در اولویت‌های بعدی پاسخگویان قرار می‌گیرند. بالحاظ تئوریک نتایج بدست آمده با رویکرد ساختاری و کارکردی قابل تبیین است. در این رویکرد برای اینکه توسعه سیاسی روند رو به جلو خود را ادامه دهد لازم است که مشارکت مردم را به همراه داشته باشد. در این رویکرد نظری مشارکت به مثابه کنش اجتماعی در پرتو مفهوم ثبات و تعادل ساختاری تبیین می‌شود. در واقع در این رویکرد، هر نظام اجتماعی از بخش‌ها و عناصر مرتبطی تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که هر بخش در ارتباط بینابین و فیما بین با بخش‌های دیگر قرار دارد. چنین مجموعه متشکلی به دنبال حصول به نوعی تعادل و توازن در تمامی امور من جمله توسعه سیاسی است. لذا برای رسیدن به این تعادل می‌بایستی درجه ای از مشارکت بین تمام اجزا حاکم باشد. دو بخش از مهمترین اجزای هر جامعه مردم و دولت می‌باشند. برطبق نظریه ساختاری-کارکردی مشارکت اجتماعی مردم در سطح جامعه و همچنین تعامل و مشارکت آن با دولت می‌تواند به توسعه سیاسی منجر گردد. لذا می‌توان گفت که نتایج این پژوهش قابل انطباق با نظریه ساختاری-کارکردی می‌باشد. بنابراین بر طبق نتایج تحقیق حاضر می‌بایستی سطحی از احساس امنیت در جامعه، احساس مسئولیت شهروندان برای بسیج و مشارکت در امور و نظم در جامعه وجود داشته باشد که مردم مقدمات مورد نیاز توسعه سیاسی را در اختیار دولت قرار دهند. همچنین نتایج بدست آمده از این پژوهش با نظریات ساختارگرایی نیز قابل تبیین است. بر طبق نظریه ساختارگرایی هر چه جوامع دموکراتیک‌تر باشند مشارکت افراد جامعه نیز بیشتر خواهد بود.

منابع فارسی

کتاب

- بدیع، برتران (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس
- بشیریه حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر گام نو
- بوستی، جیانکارلو (۱۳۷۹)، درس‌های قرن بیستم، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، انتشارات فرزانه روز
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان
- پای، لوسین (۱۳۸۵)، جنبه‌های رشد سیاسی، مفهوم رشد سیاسی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، نشر ماهی
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۷)، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی
- چلبی، مسعود (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشرنی
- دوورژه، موريس (۱۳۶۹)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی ایران، تهران، انتشارات قومس
- ریتزر، جرج (۱۳۸۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۵)، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران، نشر میزان
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی
- عبداللهی، محمد (۱۳۹۰)، علل و موانع قانون‌گرایی در ایران، نشر طرح نو
- کیویستو.پیتر (۱۳۸۶)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- گن زیر، ایرنه (۱۳۶۹)، کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر سفیر
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی

- مور، برینگتون (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم

مقالات

- احمد پوراحمد، حسین حاتمی نژاد، سید هادی حسینی (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهر در کشور، پژوهش‌های جغرافیایی، سال پانزدهم، شماره ۵۸
- بشیریه حسین (۱۳۷۵)، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی، گروه‌های حاکم در دوره پهلوی، فصلنامه نقد و نظر، تابستان و پاییز
- بیژن زارع، مجید روهنده (۱۳۹۴)، بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی (مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۲، تابستان ۹۴
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۴)، ضرورت راهبردی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۱، فصلنامه مطالعات راهبردی
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱)، سنت، مدرنیسم و فرهنگ توسعه، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۷، شماره ۳ و ۲
- موسوی، میر طیب (۱۳۸۹)، اندیشه سرمایه اجتماعی وفاق اجتماعی توسعه سیاسی و امنیت ملی، مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۱۳
- مصطفی‌ازکیا، غلامرضا غفاری (۱۳۸۰)، بررسی رابطه بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی سازمان یافته روستائیان در نواحی روستایی شهر کاشان، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم، شماره ۳۶۵

پایان نامه

- رستگار شریعت پناهی، شهرزاد (۱۳۷۹)، توسعه سیاسی و تمرکز قدرت در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- نژاد بهرام، زهرا (۱۳۸۸)، موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

English resources

Book

- Fukuyama, f (1999), **social capital and civil society**, The institute of public policy, george mason university
- Lerner, Danial (1964), **the passing of Traditional society**, New York, the Macmillian Com
- Mehta, Shirr(1984), **Rular development policies and programs**, London: Sage

Articles

- Hamilton, Hamish (1996), **Cultural Explanations; the Man in the Baghdad Cape**, The Economist (Nov. 9th)
- Sztompka, p (1999), **trust and emerging democracy lessons from Poland**, international sociology ,Vol.11
- Zimmerman, Abraham,(1996), **Public Participation in Planing**, Common Questions about Planing in Arizona Issus 6, February

Site

- Putnam R (2000), **social capital: measurement and consequence kennedy school of government** , Harvard university , [Http://www.oecd.org/cer/obj](http://www.oecd.org/cer/obj)

